

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال هشتم - تابستان ۱۴۰۵ - شماره ۲۶ - ص ۱۴۴-۱۵۶

زمینه های بیرونی شادمانی از منظر قرآن و عهدین

فاطمه هادوی^۱

چکیده

شادی از جمله نیازهای روحی و روانی انسان است که در جنبه‌های مختلف حیات وی ایفای نقش می‌کند. با این حال نگاه اجمالی به ادیان الهی بیانگر این مطلب است که ادیان آسمانی هم به نیازهای روحی و هم به نیازهای جسمی انسان توجه داشته و به خصوص از طرح موضوع شادی و نشاط غافل نبوده‌اند. وجود آیات متعدد در قرآن کریم و عهدین حاکی از اهمیت این موضوع در ادیان آسمانی است. بر اساس تعالیم آسمانی، در زندگی جاودان و ابدی انسان، شادی مطلوب جز در پرتوی دین داری، تحقق نخواهد یافت. در این ادیان دین داری مصداق شادی مطلوب بیان شده، با این تفاوت که در قرآن کریم این موضوع به صورت دقیق، جامع و کامل، هماهنگ با تمام ابعاد زندگی انسان و منطبق با خواسته‌های فطری او جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت طراحی شده است. در عهد عتیق به این موضوع توجه چندانی صورت نگرفته و در عهد جدید شادی دینی و معنوی، رسیدن به رستگاری از طریق ایمان به فدیة مسیح است؛ زیرا بشر در ابتدا دچار گناه ذاتی بوده و قربانی مسیح، او را با خدا آشتی داده است. از این رو آموزه فیض مسیح مهم‌ترین نقش را در راه نجات و شادی فرد مسیحی دارد.

واژگان کلیدی: شادی، زمینه، قرآن، عهد عتیق، عهد جدید، مقایسه

۱. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآنی، حوزه علمیه حضرت ولیعصر (عج) خاوران، بناب، آذربایجان شرقی.

مقدمه

شادمانی ویژگی شایسته انسانهاست که از گستره احساسات آنان دستچین می شود، نشان از نشاط روحی داشته و موجب بردباری و شکیبایی آدمی می شود. ره آورد این صفات سه گانه، رهایی انسان از فرسودگی خاطر و دوری از پژمردگی گلبرگهای وجود بود که در پرتو آن آرامش، آینده نگری و بصیرت افزون گری در تصمیم گیریها فراهم شده و د شواری کمتر و کامیابی بیشتری در مسیر زندگی خواهد بود. به جرئت می توان گفت که این موضوع از اهمیت بسیار والایی در زندگانی برخوردار می باشد.

آیین آسمانی اسلام که دینی کامل و جامع است، با توجه به نیازهای انسان و زمینه های کمال و تکامل او در جلوه های مختلف، نگاهی همه سویه به این پدیده نموده و برای تجدید توان و کسب نشاط و طراوت روحی، راهکاری به نام خرسند سازی هموعان را ارائه کرده و آن را از خصلتهای خدا جویمان دانسته است. از این رو رهبانیت یا دوری از لذتهای زندگی هر شادیهی شایسته فردی و اجتماعی را ممنوع ساخته، حضور در عرصه های مختلف و بهره گیری از نشاط، تنوع و شادی را سیره ای پسندیده، بلکه عبادتی بزرگ معرفی نموده است.

بر اساس تعالیم ادیان آسمانی، در زندگی جاودان و ابدی انسان، شادی مطلوب جز در پرتو دین داری، تحقق نخواهد یافت در این ادیان دین داری مصداق شادی بیان شده، با این تفاوت که در قرآن کریم این موضوع به صورت دقیق، جامع و کامل، هماهنگ با تمام ابعاد زندگی انسان و منطبق با خواسته های فطری او جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت طراحی شده است ولی در آیین مسیحیت انسان از ابتدا گرفتار گناه ذاتی است و راه رسیدن به کمال و نجات بر تلاش و استعداد های عقلی او بنیان گذاشته نمی شود، بلکه در صحنه هستی عمل فدییه مسیح رخ داده که این عمل موجبات شادی و کمال او را رقم زده است.

۱ - زمینه های بیرونی شادمانی در قرآن

الف - ولیمه و مهمانی

یکی از چیزهایی که سبب ایجاد شادمانی در انسان می شود و بیرون از وجود انسان این شادی را تزریق می کند ولیمه و مهمانی دادن است. ولیمه دادن یک نوع احسان است و احسان ها احسان را مطابق فطرت خود می بینند و هر چیز که مطابق فطرت باشد شادی آفرین است. یکی از توصیه های دینی به مسلمان این است که به هنگام بهره مندی از نعمت ها خود را از دام خود محوری و خودخواهی رها کرده و با سهیم کردن دیگران در شادمانی خویش اجازه بروز صفاتی چون بخل و روی گردانی از مردم و ... را به خود ندهند؛ زیرا احسان به حسب سرشت

طبیعی خود به این صفات گرایش دارد. «وَإِذَا مَسَّ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛ و چون خیر به او رسد بازدارنده است». انسان بر حسب طبیعت خود هنگامی که خیری به او می رسد بخیل می شود و آن را از دیگران دریغ می دارد.

لذا در تعالیم دینی به افراد توصیه شده که در هنگام سرور و نعمت و گشایش به یاد خداوند باشند و با دور کردن صفت بخل از خویش شکر و سپاس نعمت را به جای آورند.

بادیه نشینان عرب همچون ع شایر خودمان در ایران به مهمان نوازی معروفاند. اما بسیاری مناطق و شهرهای دیگر نیز مردمانی مهمانواز و مهمان دوست دارند و در این زمینه مشهور و زبانزد هستند. این ریشه در فرهنگ دینی و باورهای مذهبی دارد و تعلیمی است که از قرآن و دین نشأت گرفته است. اساساً دین ما، یکی از مؤثرترین عوامل شکل دهنده به «فرهنگ عمومی» در جامعه ایرانی و اسلامی است.

وقتی تازه واردی به یک شهر، مهمان مردم آنجا محسوب می شود و آنان وظیفه اکرام و مهمان نوازی نسبت به او دارند و ورود مهمان به خانه‌ی شخصی یک مسلمان، وظیفه بیشتری به دوش میزبان می نهد. از همین جاست که اگر شهری پذیرای مهمان‌های خارجی، سیل زدگان، آوارگان جنگ، آسیب دیدگان از زلزله و حوادث و آوارگان از یک کشور همسایه باشد، به حکم وظیفه‌ی انسانی و به دستور اخلاقی اسلام، وظیفه‌ی شهروندان آن شهر است که با آغوشی باز و گرم برخوردی کریمانه و بزرگووارانه مهمان نوازی کنند.^۲

اینک به برخی از عوامل گسترش مهمان‌داری می پردازیم:

۱ - توجه به منزلت میهمان؛ میهمان «هدیه» ای است گران بها که خدای مهربان به سوی نیکان می فرستد، مقدمش مایه‌ی برکت و آمرزش است.

۲ - کاستن از توقعات: یکی از عوامل مهم در گسترش مهمان‌داری کاستن از توقعات است. اولیای گرامی اسلام در مورد مهمانی، قبل از پذیرش دعوت، با میزبان شرط کردند که خود و خانواده‌اش را در تنگنا قرار ندهد.

۳ - احترام به دعوت: شخصی که به قصد بزرگداشت این سنت، به دعوت دیگران می پردازد، انتظار دارد، آنان نیز به دعوت او به دیده‌ی احترام بنگرند و پس از دریافت آن تا سر حد امکان

۱. سوره معارج، آیه ۲۱.

۲ - جواد محدثی، راه زندگی (القبای سعادت خانواده)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷.

در اجابت دعوت بگو شدند و مسائلی از قبیل دوری راه، فراوانی اشتغال، عدم رعایت تشریفات دعوت و مقام و موقعیت اجتماعی خود را بهانه‌ی نپذیرفتن دعوت قرار ندهند.^۱

ب - صله رحم و معاشرت

یکی از ابزارهایی که شادی آفرین است و از بیرون سبب این شادی می شود، صله رحم و معاشرت با دیگران است. از این رو، یکی از شاخصه‌های مهم جامعه‌ی سالم و سعادت‌مند، ارتباط درست و رفتار محبت آمیز با یکدیگر است. اسلام که به تمامی ابعاد وجودی انسان توجه دارد، برای تنظیم رابطه وی با دیگران قوانین ارزش شمندی را ارائه نموده است که از آن میان صله‌ی رحم و ارتباط با خویشاوندان و نزدیکان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و نسبت به آن سفارش‌های فراوانی شده است.

گرچه امروز، برخی جنبه‌های زندگی بشر با پیشرفت تکنولوژی روان تر و توأم با آسایش و آسانی شده، روابط اجتماعی، دید و بازدیدها، رسیدگی به خویشاوندان و ابراز مهر و محبت به آنان کمتر و گاه مختل گشته است. اسلام پیشرفت‌های شگرف علمی و گرفتاری‌های ناشی از زندگی روزمره را بهانه‌ی پذیرفتنی‌ای برای کم‌رنگ شدن روابط دوستانه و محبت آمیز نمی‌داند، بلکه با تأکید فراوان بر پایبندی به آن، پیامدهای خوشایند دنیوی و اخروی را بر آن مترتب ساخته است.^۲

ارزش زندگی هر انسانی به اندازه‌های است که فکر و عاطفه‌ی خویش به دیگران فایده می‌رساند. افراد وارسته گستره‌ی وجود خویش را افزون بر ارتباطات فردی بر محور ارتباطات خانوادگی و اجتماعی نیز قرار می‌دهند تا تعامل فکری - فرهنگی و روحی - روانی با دیگران به ویژه اقوام و خویشان ایجاد کنند و رسالت انسانی خویش را بهتر از همیشه انجام دهند.

« صله رحم » یا دیدار و گفتگو با اقوام و رسیدگی به ابعاد فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی خویشاوندان، وظیفه‌ی والایی است که پی‌شویان پاک اندیش همیشه بر آن تأکید کرده‌اند و آثار بسیار مادی و معنوی بر آن ترسیم نموده‌اند.^۳

^۱ . محمد مقدس نیا و دیگران، آداب معاشرت، قم، انتشارات زمزم هدایت، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.

^۲ . جواد ابروانی و دیگران، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵.

^۳ - احمد لقمانی، بهترین آرزوهای زندگی، قم، انتشارات بهشت بینش، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۶۸.

نخست این ارتباط را گرچه با کمترین میزان مادی همانند جرعه‌ای از آب (**صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ**)^۱ یا کمترین میزان هزینه‌ی زمانی ویا فرهنگی مثل تقدیم سلام (**صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ**)^۲ توصیه کرده‌اند.

سپس از تأکیدها و توصیه‌ها را گوشزد نموده‌اند که اقوام و نزدیکان همانند بال‌هایی برای شما هستند که به وسیله‌ی آنها پرواز می‌کنید و ریشه‌های هستند که شما به آن بازگشت می‌کنید و دستانی که به واسطه‌ی آنها به اهداف خود می‌رسید «**أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأُصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَهْوِي وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ**» آنگاه آثار و برکات بسیار آن را تشریح و همگان را به صله رحم تشویق و به دنبال آن جلوه‌ها و جنبه‌های این عمل خداپسندانه را تبیین کرده‌اند.^۳

در برخی آیات و روایات به گونه‌ای به این مسئله توصیه شده است که به آسانی می‌توان وجوب آن و نیز حرمت ترک آن را استفاده کرد، و با دقت در تأثیرات اجتماعی صله‌ی رحم و زمینه سازی آن برای پی‌شگیری از تخلفات و تعدیات اجتماعی و نیز کمک آن به رشد و شکوفایی و هویت افراد، نقش برجسته آن چشمگیر می‌شود.^۴

«**أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ**»^۵

«پس، آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند. همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند. و آنان که آنچه را خدا به پيوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.»

صله رحم نزد خدای سبحان چنان مهم است که آن را از جهت پاداش، سریع‌ترین عبادت قرار داده و افزون بر پاداش اخروی، پاداش دنیوی و زود هنگام برای آن مقرر داشته است؛ به گونه‌ای

۱ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ص ۱۵۱.

۲ - محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱.

۳ - احمد لقمانی، همان، ص ۳۶۹.

۴ - سبزی باقری و دیگران، برای تمام خانواده ها، ج ۱، تهران، انتشارات نصاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱.

۵ - رعد / ۲۱-۱۹.

که خاندان گناهکار هم با رعایت صلح و رحمت میان خود، دارایی آنها فزونی می‌یابد و با نیکی به یکدیگر بر عمرشان افزوده می‌شود.^۱

ج- مزاح

خستگی جسم و روح، با تفریحات سالم و مزاح و لطیفه‌گویی برطرف می‌شود. پرداختن به نشاط روحی و شادابی روان، در سایه‌ی لطایف و ظرایف، امری طبیعی و مقبول و مورد حمایت شرع و دین است، البته با مراعاتهایی خاص.

برخلاف تصور یا القاء آنان که می‌کوشند چهره‌ای خشن و عبوس از اسلام ارائه دهند، در فرهنگ دینی مسأله‌ی خوشحالی و شادی و خرسند سازی و «ادخال سرور» و شاد کردن دیگران، جزء خصلت‌های مثبت و پسندیده به شمار آمده است. از مزاح و شوخ طبعی به عنوان یک خصلت مؤمنانه یاد شده است. اولیای دین و بزرگان مکتب نیز در عمل، این گونه بوده‌اند.^۲

شوخی کردن، اگر در حد و مرز مجاز و معقول باشد، شادی‌آور است. شوخی و تفریحات سالم و مزاح‌های بدون آزار و دور از تحقیر دیگران و پرهیز از استهزاء مردم، به زندگی فردی و اجتماعی نشاط می‌بخشد و موضوع مهم «طنز» نیز به نحوی در قلمرو شوخی و مزاح قرار می‌گیرد، به شرط آنکه نگاه جدی به زندگی، آسیب نبیند و حیات بشری به بازیچه و آلودگی و هرزگی کشیده نشود.

عاقلان، در هر شوخی و هزل هم، یک سخن جدی می‌یابند و از ورای مزاح، به حقایق می‌رسند، اما غافلان، جدی‌ترین مسائل حیات را هم به بازی می‌گیرند.

شوخی در گفتار و مطایبه در رفتار، نباید فلسفه‌ی حیات را به پوچی و خامی مبدل سازد و نگاه آدمی را در قشر نازکی از حقایق هستی متوقف سازد. اساساً مرز شوخی و جدی پنداشتن زندگی در همین نگرش و زاویه دید نهفته است.^۳

نمونه‌هایی که از مزاح‌ها و رفتارهای لطیفه‌آمیز و سخنان مطایبه‌انگیز حضرت رسول روایت شده است، نشان می‌دهد که آن حضرت، در عین حال که خو شرفتاری و گشاده‌رویی و بذله‌گویی داشت، از مرز حق و سخن در ست فراتر نمی‌رفت و شوخی‌هایش باطل و لغو و ناروا نبود. در روایت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنِّي لَأَمْزِحُ وَلَا أُقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من

^۱ . عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱، ش، ص ۲۱۲.

^۲ - جواد محدثی، اخلاق معاشرت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۰، صص ۱۹۱-۱۹۰.

^۳ - جواد محدثی، همان، صص ۱۹۳-۱۹۲.

^۴ - همان، ص ۱۹۴.

مزاح می‌کنم، ولی جز حق نمی‌گویم». این سخن، هم نشان دهنده‌ی مزاح در سیره‌ی رسول خداست، هم رعایت حد و مرز آن.

در مورد علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شده که وی شوخ طبع بود و همین شوخ طبعی نیز بهانه‌ی مخالفان او گشت تا حضرت را از گردونه‌ی خلافت کنار بزنند و چنین وانمود کنند که یک فرد خوش مشرب و شوخ طبعی، نمی‌تواند رهبری مسلمین را عهده دار شود. اهل مزاح بودن و بذله‌گویی آن حضرت، حتی از زبان مخالفان او هم نقل شده است. عمروعاص، معاویه و عمر، سخنانی دارند که گویای این ویژگی در آن حضرت است. خود حضرت با شگفتی یاد می‌کند که عمروعاص در منطقه‌ی شام، چنین وانمود و تبلیغات می‌کند که فرزند ابوطالب، مزاح گو و بزله‌گو و بازیگر است!^۱ تا چهره‌ی ناخوشایندی از وی در اذهان شامیان ترسیم کند. معاویه گفته است: «خدا ابالحسن (علی بن ابی طالب) را رحمت کند، که خندان و گشاده‌رو و اهل فکاهی بود!»^۲ او می‌خواست این را به عنوان نقطه ضعف حضرت قلمداد کند.^۳

د - خنده

یکی از ابزارهای شادی آفرین که از بیرون می‌تواند به انسان شادی ببخشد خنده و تبسم است. خنده و تبسم باید صادقانه بوده، شخصیت آدمی را لکه‌دار نسازد. خنده از نظر اسلام، آن گاه مؤثر و مفید است که به شخصیت دیگران لطمه وارد نیاورد. خنده با انگیزه‌ی آزردن، اهانت و تحقیر دیگری، حکم حرمت آزار شخصی مؤمن را دارد و به شدت از آن نهی شده و حرام است. وقتی احترام مؤمن برتر از کعبه بر شمرده شده، به خوبی روشن می‌شود که اهانت و تحقیر او چه اندازه نکوهیده است.

قالب‌های نشاط و شادی و عوامل آن نیز باید در شأن مقام انسان و آرمان‌های والای او باشد؛ زیرا گاهی محتوایی مفید، در قالبی نامناسب، نتیجه‌ای معکوس دارد و به همین دلیل در روایات، قهقهه از شیطان تلقی و تبسم بهترین خنده دانسته شده است. زمان و مکان شادی نیز باید با آن متناسب باشد؛ زیرا اگر این تناسب برقرار نباشد، بسیار ناپسند و زشت خواهد بود. مزاح و بذله‌گویی در مراسم سوگواری و مکان‌های مقدس ناپسند است.^۴

^۱ - محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم، موسسه دارالهجره، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۴۷.

^۲ - محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۷.

^۳ . محمد بن حسین، رضی، همان.

^۴ - محمد رحمتی شهرضا، چه بگوئیم، ج ۱، قم، انتشارات کریمه اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۷۵۷.

در قرآن کریم نیز از خنده انبیای الهی و یا دیگر بندگان شایسته خدا مطالبی نقل شده است؛ مثلاً در مورد حضرت سلیمان (علیه السلام) وقتی به وادی مورچه‌گان رسیدند از سخن رئیس مورچه‌ها متبسم شده و خندیدند - «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا؛ [سلیمان] از سخن او دهان به خنده گشود»^۱.

یا در مورد ساره همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی بشارت فرزندشان اسحاق به حضرت ابراهیم (علیه السلام) داده شد، می‌فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ؛ همسر او [ابراهیم] ایستاده بود و [از بشارت الهی] می‌خندید، آن‌گاه او را به اسحاق بشارت دادیم»^۲.

از مجموعه این آیات و روایات می‌توان به این نکات دست یافت که، از نشانه‌های انسان کامل و ولیّ خداوند، گشاده‌رویی و وجود تبسم در چهره است و این صفت در انبیاء و اولیای الهی وجود داشته و دیگران را هم به این معنا دعوت می‌کردند تا جایی که آن را یکی از نشانه‌های مؤمن نامیده‌اند. مؤمن شوخ و زنده دل است و منافق سخت و غضبناک.^۳

ه - آراستگی

انسان‌ها با آراستگی خود می‌توانند هم به خود و هم به جامعه شادی و نشاط را تزریق کنند. انسان به اقتضای فطرت، جویای پاکیزگی، زیبایی، تمیزی و آراستگی است. از ژولیدگی، پلیدی، پیری، شانی نفرت دارد. از آن‌جا که دین مقدّس اسلام منطبق بر این فطرت الهی است، به پیروانش دستور می‌دهد تا همواره، مظاهر زشتی و پلیدی و بوهای بد و نفرت‌انگیز را از خود و محیط زندگی خویش دور سازند و خود را به ویژه هنگام برخورد با دیگران زینت کنند و با ظاهری آراسته و زیبا در معرض دید هموعان خود ظاهر شوند.^۴

از نظر قرآن کریم، استعداد درک زیبایی از جمله مواهب فطری خداوند در روح آدمی است و وجود موجودات زیبا در جهان، پاسخی به این خواسته فطری بوده و نعمتی از نعمت‌های گران‌بهای آفریدگار حکیم است.^۵

^۱ - نمل /

^۲ - هود / ۷۱.

^۳ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، انتشارات امام علی علیه السلام، چاپ ۳۳، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴.

^۴ - محمد مقدس نیا و دیگران، آداب معاشرت، قم، انتشارات زمزم هدایت، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۷، ص ۸۵.

^۵ - رک: نحل / ۱۶.

قرآن کریم در آیه‌ای^۱ انسان‌ها را به آراستگی و برگرفتن زینت‌های خود، هنگام رفتن به مساجد دعوت می‌کند (که البته این تو صیه منحصر به آرایش ظاهری نبوده و زینت‌های معنوی مانند طهارت و تقوا را نیز شامل می‌شود). سپس در آیه‌ی بعد حکم کلی قومی را بیان کرده و نظر کسانی را که به غلط آراستگی و زینت را، با دین و تعالیم آسمانی مغایر می‌پندارند، مردود می‌شمارد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا^۲ آی پیامبر! بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

در تعالیم پیشوایان اسلام، در خصوص آراستگی ظاهر، تو صیه‌های فراوانی مطرح شده که این مختصر را گنجایش همه‌ی آنها نیست. از آن جمله است، تو صیه به پوشیدن لباس پاکیزه و آراسته، شانه زدن، مراقبت از موی سر و محاسن، پرهیز از ژولیدگی آنها، تمیز نگهداشتن بدن و زدودن موهای زاید آن، کوتاه کردن ناخن و موی شارب و درون بینی و پرهیز از آنچه که موجب نفرت و کراهت دیگران می‌شود، از قبیل بوی بد دهان که ناشی از مسواک نزدن و خلال نکردن دندان‌هاست.^۳

نتیجه می‌گیریم که اسلام، روی اصل آراستگی ظاهر همچون آراستگی باطن تأکید کرده است. بنابراین باید توجه داشت که اگر مسلمانی با وضع آشفته و ظاهری زشت و پریشان در جامعه ظاهر شود، به خصوص اگر از نظر شغلی، وابستگی به حکومت اسلامی داشته باشد، وجود او یکی از وسایل تبلیغ علیه اسلام خواهد بود. وارستگی از قید ظواهر، هرگز به این معنا نیست که شخص خود را از هر گونه آرایش ظاهری محروم کند و بدین وسیله در نظر دیگران خوار و بی‌مقدار جلوه نماید.^۴

و- رنگ‌ها

رنگ‌ها یکی از ابزارهای شادی آفرین هستند که از بیرون از وجود آدمی سرچشمه می‌گیرد. یکی از مهمترین مجاری ادراکی بدن که دریافت‌های آن تأثیر به‌سزایی بر روح و روان دارد «چشم» و قوه بینایی است. بینایی غیر از ابعاد، فاصله، شکل نسبت به تشخیص رنگ اشیا نیز حساس

^۱ - ملک / ۶۷.

^۲ - اعراف / ۳۲.

^۳ - ر.ک: محمدباقر، مجلسی، حلیه المتقین، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ پنجم، ۱۳۹۶، ص ۳۸.

^۴ - محمد مقدس نیا، همان، ص ۸۸.

است. هر فرد انسانی در بخش عظیمی از زندگی خود، در حال دریافت رنگ‌های تصاویر اطراف خویش است. چشم انسان برای دیدن طیف خاصی از رنگ‌های تصاویر اطراف خویش است. چشم انسان برای دیدن طیف خاصی از رنگ‌ها از قرمز تا بنفش، تنظیم و برنامه ریزی شده، اما تأثیر همه رنگ‌ها بر روی قوه بینایی و به خصوص بر روح یک انسان نیست. نقش رنگ‌ها به اندازه‌ای مهم است که امروزه به عنوان یکی از شاخصه‌های افراد به رنگ‌های مورد علاقه او مراجعه می‌کنند. زیرا گرایش هر کس نسبت به یک یا چند رنگ رابطه مستقیم با گرایش‌های درونی او دارد. موافق‌ترین رنگ‌ها برای یک انسان متعادل و متوازن به لحاظ روان‌پزشکی، رنگ‌های غالب موجود در طبیعت است؛ رنگ‌هایی مثل سفید، آبی، سبز، زرد و ... در آموزه‌ها و دستورهای دینی هم به نوع استفاده از رنگ‌ها در لباس پوشیدن، تزیین منزل و ... اشاره شده است و استفاده از برخی رنگ‌ها توصیه و بعضی دیگر - به خصوص رنگ‌های تیره - نهی شده است.^۱

زرد

در قرآن، رنگ زرد به عنوان رنگ شادی بخش معرفی شده است: «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ»^۲؛ رنگ زرد روشن که بینندگان را شاد کند. به نظر می‌رسد تأکید قرآن بیشتر بر رنگ زردی است که یادآور شعاع خورشید باشد. یکی از رنگ‌های توصیه شده به خصوص در مورد کفش زرد است.

آبی

علاوه بر زرد، رنگ‌های دیگری مثل آبی هم که در نظام طبیعی عالم در آسمان و دریا دیده می‌شود، به عنوان موافق‌ترین رنگ‌ها با نفس انسان معرفی شده‌اند. امام صادق (علیه السلام) خطاب به مفضل می‌فرماید: «تفکر کن در رنگ آسمان که خداوند آن را به رنگی آفریده که موافق‌ترین رنگ‌هاست».^۳

سفید

^۱ - هادی پرهیزکار، شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص

۱۷۲.

^۲ - بقره/۶۹.

^۳ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۵۹.

از دیگر رنگ‌های توصیه شده در اسلام رنگ سفید است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ الْبَيَاضُ^۱؛ بهترین چیز نزد خداوند سفیدی است». رنگ سفید نماد و مظهر پاکی، طهارت، نورانیت و قطع تعلقات و وابستگی‌های دنیوی است. بعضی آن را مظهر خلوص، عفت، پارسایی و عصمت و صلح دانسته‌اند و آن را ظریف و لطیف و فزادار و معرف سکوت و نماد حیوانی توصیف نموده‌اند.^۲ به علاوه، در هنگام حج به پوشیدن احرام سفید و به هنگام نماز پوشیدن لباس و پوشش سفید توصیه شده است و بهترین رنگ در هنگام قطع تعلقات و قرار گرفتن در مقابل پروردگار به هنگام عبادت و نزدیک‌ترین حالت به «بی‌رنگی» است.

سبز

در قرآن در وصف بهشتیان آمده است: «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ»^۳؛ و جامه های سبز از پرنیان [نازک] و ابریشم سبز بپوشند. نگاه کردن به سبزه و آب جاری به عنوان عامل تقویت بینایی معرفی شده و این امر علامت موافقت این رنگ با چشم است. رنگ سبز آرام بخش، سمبل ایمان و عقیده دینی و توکل، فنا ناپذیری و ابدیت است. دافع خستگی و نشاط‌آور است.

^۱ - همان.

^۲ - همان.

^۳ - کهف / ۳۱.

منابع

- * نهج البلاغه
* عهد جدید
* عهد عتیق .
۱. جواد محدثی، راه زندگی (الفبای سعادت خانواده)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷.
 ۲. محمد مقدس نیا و دیگران، آداب معاشرت، قم، انتشارات زمزم هدایت، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.
 ۳. جواد ایروانی و دیگران، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، م شهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵.
 ۴. احمد لقمانی، بهترین آرزوهای زندگی، قم، انتشارات بهشت بینش، چاپ اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۶۸.
 ۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷، ص ۱۵۱.
 ۶. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱.
 ۷. سبزی باقری و دیگران، برای تمام خانواده ها، ج ۱، تهران، انتشارات ناصیح، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱.
 ۸. عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱، ص ۲۱۲.
 ۹. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم، موسسه دارالهدیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۴۷.
 ۱۰. محمد رحمتی شهرضا، چه بگوییم، ج ۱، قم، انتشارات کریمه اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۷۵۷.
 ۱۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، انتشارات امام علی علیه السلام، چاپ ۳۳، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴.
 ۱۲. محمد مقدس نیا و دیگران، آداب معاشرت، قم، انتشارات زمزم هدایت، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۷، ص ۸۵.

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی / سال هشتم - تابستان ۱۴۰۵ - شماره
۲۶ / زمینه های بیرونی شادمانی از منظر قرآن و عهدین / ۱۵۶

۱۳. ر.ک: محمدباقر، مجلہ سی، حلیہ المتقین، قم، انتشارات م. سجد مقدس جمکران، چاپ
پنجم، ۱۳۹۶، ص ۳۸.

۱۴. هادیہ پرهیزکار، شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ
دوم، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲.

۱۵. محمدباقر مجلہ سی، بحار الانوار، ج ۳، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص
۵۹.